

دکتر جفری هادون، باستان‌شناسی کتاب مقدس جلسه ۲۱، نگاهی یک باستان‌شناس به سلطنت عزیا

جفری هادون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۲۱ است. یک باستان‌شناس به سلطنت عزیا نگاه می‌کند.

گاهی اوقات، در باستان‌شناسی، می‌توانید به یک متن تا حدودی مبهم کتاب مقدس نگاه کنید و به معنای واقعی کلمه گنجینه‌ای از اطلاعات پیدا کنید که می‌توانید هنگام انجام کاوش‌های مربوط به آن دوره زمانی از آن استفاده کنید. اکنون می‌خواهم کمی وقت بگذارم و در مورد پادشاهی که اغلب در گزارش‌های کتاب مقدس نادیده گرفته می‌شود، ارائه‌ای داشته باشم: عزیا، پادشاه یهودا. باز هم، در طول قرن هشتم، این قرن بسیار پرماجرا بود، که در سخنرانی دیگری در مورد آن صحبت کردیم.

اما بیایید نگاهی عمیق‌تر به سلطنت عزیا بیندازیم و ببینیم آیا باستان‌شناسی و متن کتاب مقدس می‌توانند با هم مطابقت داشته باشند و اطلاعات بیشتری در مورد سلطنت او به ما بدهند. بنابراین، متون کتاب مقدس به ما می‌گویند که عزیا ۵۲ سال سلطنت کرد که دومین دوره طولانی سلطنت یک پادشاه یهودا بود و تاریخ‌های او در آنجا، طبق گفته ثول، ۷۹۲ تا ۷۴۰ قبل از میلاد است. در بخشی از بخش اول سلطنت او، یک نایب‌السلطنه اصلی با پدرش، آمازیا، وجود داشت.

با این حال، آمازیا در برهه‌ای یا برای مدتی در اسرائیل گروگان بود، بنابراین عزیا از سنین پایین با مشاورانی سلطنت می‌کرد. سلطنت عزیا همچنین با پادشاه معاصرش در پادشاهی شمالی، یعنی یربعام دوم، موازی بود. بنابراین، سلطنت آنها نیز تقریباً یکسان بود.

عزیا کمی بیشتر از یربعام دوم سلطنت کرد. سلطنت عزیا مانند سایر پادشاهان اسرائیل و یهودا در دو منبع ثبت شده است، و آن دوم پادشاهان ۱۴ است، و البته تواریخ که فقط پادشاهان یهودا را ثبت کرده است. آن هم در دوم تواریخ ۲۶ است.

پیامبرانی که در دوران سلطنت عزیا می‌زیستند، هوشع، عاموس، یونس و پیامبری بسیار جوان به نام اشعیا بودند. علاوه بر این، عاموس و زکریا، پیامبری بسیار متأخرتر، زلزله‌ای را در دوران سلطنت عزیا ثبت کرده‌اند که در فصل دوم اشعیا نیز به آن اشاره شده است. این زلزله به طور گسترده مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و به اعتقاد ما، در کتاب مقدس یا در اسناد باستان‌شناسی در چندین مکان، از جمله جازر و حاصور، یافت شده است. برای درک سلطنت عزیا در اسناد باستان‌شناسی، ابتدا باید به تاریخچه تحقیقات کتاب مقدس نگاهی بیندازیم.

و کتاب تواریخ، همانطور که قبلاً در یک سخنرانی دیگر اشاره کردیم، اثری بسیار متاخر است. این کتاب در دوره پارسی نوشته شده است، نه زودتر از اواخر قرن ششم، به احتمال زیاد قرن پنجم پیش از میلاد. و بنابراین، هنگامی که ظهور تفکر انتقادی در تمدن غرب در قرن هفدهم، هجدهم و مطمئناً در قرن نوزدهم رخ داد، داده‌های تاریخی موجود در تواریخ با نگاهی بسیار تردیدآمیز، یا باید بگوییم با شک و تردید فراوان، مورد بررسی قرار گرفتند.

و این به دلیل تاریخ متأخر تواریخ است. چگونه یک مورخ که مثلاً در اواخر یا اوایل قرن پنجم کار می‌کند می‌تواند فقط یک تاریخ را انتخاب کند؟ او چگونه از داده‌های تاریخی که ۴۰۰ سال قبل رخ داده‌اند، مطلع است؟ و این سوال منطقی است. او باید منابعی داشته باشد

او باید منابع تاریخی داشته باشد. بنابراین، ما اشاره کردیم که پادشاهان و تواریخ هر دو دو تاریخ موازی از سلطنت داوود هستند. و اگر داده‌ها، اگر اطلاعات تاریخی در تواریخ وجود داشته باشد که در پادشاهان نیست، آنگاه به آن با سوءظن نگاه می‌شود.

حالا ما چندین پادشاه داریم که در تواریخ اطلاعاتی دارند که در پادشاهان، در کتاب پادشاهان، وجود ندارد، چندین پادشاه یهودا. و حزقیا، دوباره، شما پروژه‌های دفاعی و سلطنتی دیگری دارید که وقایع‌نگار به آنها اشاره می‌کند، کتاب پادشاهان به آنها اشاره نمی‌کند. رحبعام، ما در یک سخنرانی دیگر در مورد فهرست شهرهای مستحکم او صحبت کردیم، که در تواریخ آمده است، اما در پادشاهان نیست.

اسارت مناساس به بابل و پروژه‌های ساختمانی بعدی، باز هم فقط در تواریخ. و دوباره، به عقب موضوع خود، یعنی سلطنت عزیا، نگاه می‌کنیم. این همچنین برخی از اطلاعات روایی بایگانی شده را که در روایت موازی در دوم پادشاهان ۱۵ وجود ندارد، ارائه می‌دهد.

بنابراین، سوال این است که آیا این داده‌هایی که در پادشاهان نیست، که وقایع‌نگار، از آنجایی که بعداً می‌نوشت، می‌توانسته آنها را کپی کند، اطلاعات خود را از کجا آورده است؟ شک و تردید در قرن هفدهم، به ویژه از سوی محققانی مانند باروخ دو اسپینوزا، و همچنین کسانی که اصالت یا تألیف نه تنها اسفار پنجگانه بلکه کتاب‌هایی مانند وقایع‌نگار را زیر سوال می‌بردند، و به ویژه در طول اثر قرن نوزدهمی ویلهلم مارتین لبرشت دو وت، افزایش یافت و توسط گراف و در نهایت توسط جولوس ولهاوزن در اثر معروف او در سال در مورد تاریخ اسرائیل، بیشتر توسعه یافت. و این شک و تردید تا قرن بیستم و بدیهی است که تا قرن ۱۸۸۳ بیست و یکم نیز ادامه یافته است. اما درک این نکته نیز مهم است که بررسی انتقادی اسفار پنجگانه در طول قرن نوزدهم، نظریه فرضیه مستند چهار منبع، بسیاری از کارهای اولیه این محققان اولیه، عمدتاً آلمانی، اما بعداً انگلیسی و سایر ملیت‌هایی که روی فرضیه مستند کار می‌کردند، به تواریخ نگاه کردند و از تواریخ به عنوان یک مورد آزمایشی برای استدلال این نکته استفاده کردند که چگونه کسی که اینقدر دور از وقایع زندگی می‌کند، می‌تواند چنین اطلاعات دقیقی در مورد وقایع سیصد یا چهارصد سال قبل بنویسد.

بنابراین، تواریخ از همان ابتدا مورد حمله قرار گرفت، زمانی که به اسفار پنجگانه نیز با دیدی انتقادی نگریده شد. تواریخ یک سند تاریخی قابل اعتماد است؛ مارتین نات و پیتر ولتن آلمانی، که هر دو آلمانی بودند، روی تواریخ کار کردند. نات، اگرچه نسبت به تاریخی بودن تواریخ انتقاد داشت، اما کاملاً از این ایده که وقایع‌نگار اطلاعات تاریخی داشته است، بی‌اطلاع نبود.

و او معتقد بود که مواردی وجود دارد که کتاب تواریخ حاوی اطلاعات تاریخی است که در پادشاهان وجود ندارد. ولتن بسیار شکاک‌تر بود و کار او در مورد تواریخ از نظر تاریخی بسیار منفی‌تر بود. ما همچنین هیو ویلیامسون، یک محقق بریتانیایی که هنوز فعال است، و آنسون ریئی فقید را داریم که او نیز در مورد تواریخ نوشت و برخلاف ولتن و نات، از شواهد باستان‌شناسی استفاده کرد، اما به معنای بسیار محدودتری.

ریئی و ویلیامسون، که استفاده بسیار آزادانه‌تری از باستان‌شناسی دارند، این کار را انجام دادند. دو نفر بعدی، ویلیامسون و ریئی، استدلال می‌کنند که وقایع‌نگار از منابع بایگانی دوره سلطنت استفاده کرده است. بنابراین این بسط‌ها در مورد پادشاهان، این اطلاعات اضافی، هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم نمی‌تواند تاریخی باشد. شما باید به دنبال تأیید بیرونی از سوابق باستان‌شناسی باشید.

اما مطمئناً، آنها این گزینه را به عنوان یک گزینه مناسب باقی گذاشتند که تاریخی باشد. اخیراً، ما از جمله از اسرائیل فینکلشتاین با چالشی روبرو شده‌ایم که استدلال می‌کند اثر تواریخ، آن را به بعد از دوره پارسی، و نه به دوره حشمونایی، اواخر قرن دوم تا اوایل قرن اول قبل از میلاد، بسیار دیر، نسبت می‌دهد و آن را اساساً از نظر تاریخی بی‌ارزش اعلام می‌کند. فینکلشتاین، دوباره، از این محققان منتقد اولیه که خیلی زودتر نوشته‌اند، پیروی می‌کند.

بنابراین، ما یک مورد آزمایشی عالی پیش روی خود داریم تا شواهد باستان‌شناسی و متن کتاب مقدس تواریخ در مورد عزیا را بررسی کنیم و ببینیم آیا می‌توان ارتباطی بین این دو خط شواهد وجود داشت و آیا آنها واقعاً همگرا هستند یا خیر. حال، سلطه عزیا بر ایلات، یعنی آن بندر دریای سرخ در خلیج ایلات، خلیج عقبه، هم در دوم تواریخ ۲:۲۶ و هم در دوم پادشاهان ۱۴ ذکر شده است. ما قبلاً در مورد اینکه احتمالاً ایلات با چسبکیت در تل الخلیفه یکی دانسته شده است، صحبت کرده‌ایم.

شواهد سکونتی قرن هشتم، شواهد سکونتی واضح قرن هشتم، وجود دارد که با مکانی در شمال به نام تامار، عین هاتزیوا، مطابقت دارد. البته تسلط بر ایلات، دسترسی عزیا به تجارت دریای سرخ و یک بندر را ممکن می‌ساخت. از آنجایی که هم در کتاب پادشاهان و هم در کتاب تواریخ به آن اشاره شده است، رینی اظهار داشته است که این نقطه اوج سلطنت عزیا بوده است.

این بزرگترین دستاوردی بود که او توانست از دژ ادومی‌ها در اینجا عبور کند و در واقع بندری در دریای سرخ باز کند، همانطور که اجدادش، یهوشافاط و سپس سلیمان قبل از او انجام داده بودند. بنابراین، ایجاد یا ایجاد یک حضور مستحکم در خلیج ایلات واقعاً نقطه اوج سلطنت عزیا بود. و هر چیز دیگری در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

این تعبیری است که رینی برای هر دوی این آثار تاریخی بزرگ به کار می‌برد. اکنون، ما می‌دانیم که ارتباط بسیار نزدیکی با سبک‌های ساختمانی بین قلعه دیگری در شمال ایلات، تل الخلیفه، داریم. آن مکانی به نام تامار است که با نام تامار شناخته می‌شود.

در واقع، اسمش عین هاتزیوا است. این یک نام عربی مدرن است. و آن درست در جنوب دریای مرده، دوباره در عروه است.

این شهر دارای سیستم دروازه‌ای مشابه، ساختار مشابه و یک قلعه بسیار بزرگ، تقریباً به اندازه یک شهر است. احتمالاً آن منطقه، یک منطقه عملیاتی یهودی بوده است که یا تحت حکومت آمازیا یا بعدها تحت کنترل عزیا قرار داشته است. این واقعیت که تکنیک‌های ساخت و ساز بسیار شبیه به محل تل الخلیفه در جنوب است، به نظر می‌رسد به یک سازنده مشترک اشاره دارد.

و آن آمازیا و در مورد خلیفه، عزیا خواهد بود. اخیراً اطلاعات مربوط به مکان دیگری بین آنها، یوتواتا، منتشر شده است. آن یک منبع آب بوده است.

از هیچ نوعی در این مکان کشف نشده است، اگرچه مطمئناً در IIB اما متأسفانه هیچ مدرکی از عصر آهن قرن هشتم در جاده بین این دو قلعه مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته است. در غرب، محل کادش-بارنیه یا عین کادس را داریم. و ما در طول سخنرانی در مورد خروج از مصر در مورد این محل صحبت کردیم.

این مکان در دهه ۱۹۷۰ توسط رودولف کوهن و قبل از آن توسط دوتان در سال ۱۹۵۶ کاوش شد. این یک قلعه مربعی عظیم با برج‌های گوشه‌ای بود که قدمت آن نیز به قرن هشتم میلادی برمی‌گردد. طبق سفال‌ها

به نظر می‌رسد این یک قلعه مرزی یا محافظ مسیرهای تجاری بوده که در زمان، فرض می‌کنیم، سلطنت عزیا ساخته شده است.

در تواریخ، عزیا همچنین به سمت غرب و به سمت فلسطین گسترش یافت. باز هم، ما باید دائماً این سؤال را پرسیم: اگر این در دوره پارسی یا هلنیستی نوشته شده باشد، آنها چگونه اهمیت آن را می‌دانستند و آیا اصلاً همه این نهادها و حکومت‌ها وجود داشته‌اند؟ خب، اگر به نقشه ژئوپلیتیکی این دو پادشاهی، اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب، نگاه کنید، آنها متحد هستند. آنها در این تلاش متحد هستند.

بنابراین، یهودا واقعاً فقط می‌تواند از سه طریق گسترش یابد: به سمت غرب، به سمت جنوب، که این کار را کردند، به داخل فلسطین تا ایلات، و همچنین به سمت شرق. من همچنین استدلال می‌کنم که یهودا طبق دوم تواریخ ۲۶ و ۲۷، به سمت فلات مرکزی اردن یا ساحل‌های کتاب مقدس گسترش یافت. این نقشه این گسترش را نشان نمی‌دهد، اما آنها می‌توانند به سمت شمال گسترش یابند زیرا آنجا قلمرو اسرائیل است.

بنابراین، آنها هر جا که بتوانند گسترش می‌یابند. و بنابراین متن عبری می‌گوید، او بیرون رفت و با فلسطینیان، جنگید و دیوارهای گات، دیوارهای یاونه و دیوار اشدود را شکافت یا ویران کرد. و او شهرهایی، از جمله آریم، را در قلمرو اشدود و در داخل یا در میان فلسطینیان ساخت.

شواهد گسترده‌ای که در گزارش‌های مختلف از شفلا و نقب و حتی دشت ساحلی ذکر شده است، نشان می‌دهد که یهودای قوی و احیا شده در حال حرکت، گسترش به سمت غرب، ساخت شهرها، تعمیر شهرها، اکنون، تا این زمان. B. بازسازی شهرها و تقویت آنها در طول این دوره قرن هشتم است. باز هم، عصر آهن 2 بسیاری از آن کارها به حزقیا نسبت داده شده است، که یکی دیگر از پادشاهان قدرتمند یهودا در اواخر قرن هشتم بود.

اما در برخی از آن کارها، حزقیا سلطنت بسیار کوتاه‌تری نسبت به عزیا داشت. برخی از آن کارها، برخی از آن برنامه‌های ساختمانی و تلاش‌های مربوط به استحکامات باید زودتر انجام می‌شد. و این در زمان سلطنت عزیا می‌بود.

هدف عزیا در غرب، تثبیت مجدد حضور یهودیت، نه تنها در امتداد خلیج عقبه، بندر دریای سرخ، بلکه در امتداد ساحل، و حداقل کنترل بخشی از آن بزرگراه مهم از مصر به بین‌النهرین، بزرگراه ساحلی بین‌المللی، یا اغلب ویا ماریس، بود. شرح تواریخ از لشکرکشی عزیا به فلسطین، همچنین یک لشکرکشی ثبت شده نادر از یک مسیر، مسیری که ارتش یهودا در آن قرار گرفت، ارائه می‌دهد. بنابراین، بیایید به آن سه مکان، با شروع از یاونه، نگاهی بیندازیم.

یاونه یک تل، یک تپه، نسبتاً نزدیک به تل آویو است. و به طور گسترده حفاری نشده است. در محل کاوش‌هایی انجام شده است.

اما در نزدیکی محل، یک تپه کوچکتر مجاور، به طور تصادفی، فاویسا پیدا شد. این یک گودال مخزن با مبلمان معبد یا مصنوعات، ظروف است که با تشریفات دفن و خرد می‌شوند، البته پس از استفاده با تشریفات از بین می‌روند. و بنابراین، باستان‌شناس اسرائیلی، یاو، ببخشید، راز کتر، آن را به عنوان یک کاوش نجات اضطراری حفاری کرد و دو جلد کتاب بسیار خوب در مورد آنچه یافت منتشر کرد.

این فاویسا آشکارا به وجود یک معبد اشاره دارد. و تاریخ آن اواخر قرن نهم و اوایل قرن هشتم است. و بسیاری از تأثیرات فلسطینیان، و همچنین تأثیرات یهودیت، که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که این معبد درست قبل یا حداکثر خیلی زود در دوران سلطنت عزیا وجود داشته است.

آنچه این به ما می‌گوید واقعاً مشخص نیست. متأسفانه، این مکان هنوز به‌طور گسترده کاوش نشده است. در آنجا کارهایی انجام شده است، اما نه در مقیاس بزرگ.

و بنابراین، یاونه، فعلاً، هنوز نوعی مکان خنثی است. ما واقعاً اطلاعات روشنی در مورد هرگونه تخریب توسط عزیا در اوایل قرن هشتم نداریم. مکان دوم تل اس-صفی است که تقریباً همه محققان آن را به عنوان گات فلسطینیان می‌شناسند.

و یک مکان بسیار برجسته. ما چندین بار در اسلایدشوهای مختلف خود در اینجا یا در سخنرانی‌های پاورپوینت در مورد آن صحبت کرده‌ایم. و به وضوح در اواخر، به عبارت دیگر، اواخر قرن سوم، اوایل ربع چهارم قرن نهم توسط حزائیل آرام دمشق نابود شد.

و این ذکر شده است. این در کتاب دوم پادشاهان ثبت شده است. اکنون، در اواسط قرن هشتم، درست در اواخر سلطنت عزیا، ما یک سکونتگاه بزرگ ۶۰ هکتاری با فرهنگ مادی یهودی آشکار داریم که در این مکان در حال ساخت است.

و، اما هیچ مدرکی دال بر وجود لایه تخریبی قبل از آن مکان وجود ندارد. این مکان بر روی ویرانه‌های شهری، که توسط حزائیل ویران شده بود، ساخته شده است. بنابراین ما با یک سوال مواجه می‌شویم.

آیا شهری در گات وجود داشت که عزیا آن را ویران کند؟ و طبق این باستان‌شناسی، به نظر نمی‌رسد قبل از ظهور این شهرک یهودی در سال ۷۵۰ میلادی، چیز زیادی در آنجا وجود داشته باشد. حال، این موضوع دوباره ثابت می‌کند که عزیا این شهرک را ساخته است، اما آیا او قبل از این کار چیزی را ویران کرده است؟ شاید پاسخ در نام آن نهفته باشد. گات نامی بسیار رایج است، به معنای پرس یا پرس زیتون.

و تعداد زیادی گات در نقشه شام جنوبی وجود دارد. و یک مکان دیگر به نام گات-گیتاییم وجود دارد که با مکانی به نام تل راس ابوحمید در شمال غربی صفی مشخص می‌شود. این مکان نیز ممکن است کاندیدایی برای گات عزیا باشد و شواهد سکونت اوایل قرن هشتم را به نمایش می‌گذارد.

باز هم، متأسفانه، آن سایت به‌طور کامل منتشر نشده است. گزارش‌های اولیه‌ای دارد، و من مدام با کاوشگر صحبت می‌کنم، و هر بار که او را می‌بینم، می‌گویم، متأسفم، من هنوز گزارشم در مورد ابوحامد را منتشر نکرده‌ام، اما دارم روی آن کار می‌کنم. بنابراین، امیدوارم که آن گزارش منتشر شود.

بنابراین، یاونه واقعاً تا حدی کاوش نشده است که بتوانیم مشخص کنیم آیا لایه تخریبی اوایل قرن هشتم وجود داشته است یا خیر. گات فلسطینیان، تل اسفی، تا به امروز هیچ مدرکی از لایه تخریبی اوایل قرن هشتم وجود ندارد. با این حال، در دوران سلطنت عزیا، سکونت یهودیان وجود دارد.

بنابراین، یک گات دیگر باقی می‌ماند، شاید گات-گیتاییم، و این ممکن است همان گاتی باشد که عزیا در واقع به آن حمله کرد. در نهایت، اشدود را داریم. و اشدود یکی از پنج شهر بزرگ فلسطینیان بود، همانطور که قبلاً بحث کردیم.

اما اینجا چندین ویژگی دارد که اشاره به آنها بسیار مهم است. اول از همه، یک دروازه بزرگ شش اتاقه وجود دارد که کاملاً شبیه دروازه‌های مشابه در اسرائیل و یهودا است. در طول سلطنت سلیمان، این دروازه‌ها در حاصور، مجدو و جازر یافت شدند. بنابراین، شما اینجا دروازه‌ای دارید که بسیار شبیه به آن است.

همچنین دروازه دیگری در تل ایرا، مکانی در نعب، وجود دارد که آن هم مکانی مربوط به قرن هشتم با دروازه‌ای مشابه است. بنابراین، کاوشگر، موشه دوتان، تخریب این دروازه را به عزیا نسبت داد زیرا او کتاب مقدس خود را خوانده بود و می‌دانست که اشدود توسط عزیا یا حداقل بخشی از آن نابود شده است. اما مطالعات اخیر این موضوع را رد می‌کند.

به نظر می‌رسد که عزیا در واقع این دروازه را پس از اشغال شهر ساخته است، که به وضوح یک دروازه به سبک یهودی است. علاوه بر این، یک دسته با مهر لاملک و کتیبه‌های عبری نیز ممکن است به کنترل یهودیت اشاره داشته باشند. اکنون، در پایه خارج از شهر، منطقه خارج از دیوار، کاوش‌های نجات‌بخش، یک ساختار اداری آشوری را آشکار کرده‌اند.

و ما اسلایدهایی از آن را هم داریم که آن را نشان می‌دهد، با دو لایه مخرب قرن هشتمی در زیر آن. اکنون می‌دانیم که سارگون در اواخر قرن هشتم، اشدود را نابود کرد. همچنین یک لایه تخریبی در زیر این لایه وجود دارد که آن هم مربوط به قرن هشتم است.

من معتقدم آن لایه تخریبی مربوط به اوایل قرن هشتم، مدرک ماست که نشان می‌دهد عزیا شهر را نابود کرده است. اگرچه خارج از شهر است، اما نابود شده است. و من معتقدم که این، مدرک قطعی ما برای اثبات ادعایمان در مورد اشدود است.

متأسفانه، اشدود به درستی کاوش نشد. کاوش‌های آن ضعیف بود. تقریباً به‌طور کامل منتشر شده است، اما این انتشارات فقط می‌توانند تا حدی اشتباهات میدانی را اصلاح کنند.

بنابراین، امیدواریم که در مقطعی، کاوش‌های آینده در آنجا انجام شود و بتوانیم لایه‌بندی مناسبی پیدا کنیم و آن لایه مخرب دوم قرن هشتم را در داخل شهر و همچنین در خارج از آن پیدا کنیم. اکنون، گفته می‌شود که عزیا همچنین شهرها، آرم و سکونتگاه‌هایی را در مجاورت اشدود و در فلسطین ایجاد کرده است. و بنابراین یک بررسی باستان‌شناسی از آن منطقه، شواهد سکونت در قرن هشتم را در یاون‌ام، ریشون لیتسیون، متزاد، هشاو یا هو، هولوت یاون، تلمور و سایر مکان‌های جنوبی‌تر به سمت اشکلون و غزه نشان داده است.

بنابراین این مکان‌ها، این مکان‌های جدید که بررسی و تا حدی کاوش شده‌اند، ممکن است به عنوان سکونتگاه‌های جدید یهودی در اطراف فلسطین و نزدیک اشدود در خدمت عزیا بوده‌اند. علاوه بر این، متن تواریخ در آیات ۷ و ۸ می‌گوید که خدا او را در برابر فلسطینیان و اعراب ساکن جبال و در برابر معونیان یاری کرد. معونیان نیز به عزیا خراج می‌دادند.

مائونی‌ها خارج از متن کتاب مقدس ناشناخته هستند. آنها تا سال ۱۹۷۰ ناشناخته ماندند، زمانی که حییم تدمر نام آنها را در سالنامه‌های تیگلات-پیلسر سوم خواند. آنها یک گروه بادیه‌نشین یا گروهی عرب بودند که آشوری‌ها با آنها جنگیدند.

باز هم، یک پادشاه آشوری قرن هشتم، اواخر قرن هشتم. شواهد موجود از تل جلول در نزدیکی مادبا، اردن، جایی که دانشگاه اندروز کاوش شده است، به دلیل کتیبه‌ها و یک دسته پیتوس دایره‌ای متحدالمرکز، به نظر می‌رسد که نفوذ یهودیت را در طول قرن هشتم نشان می‌دهد. همچنین اشاره می‌کند که "...: و او برج‌هایی در بیابان ساخت، و بسیاری از چاه‌ها، مخازن، خاخام‌ها و غیره را حفر یا حفر کرد". بنابراین عزیا تلاش کرد تا در بخشی از بیابان یهودیه، به اصطلاح، در شرق اورشلیم، ساکن شود و کشاورزی کند.

در قرن هشتم، ما چندین سکونتگاه مستحکم و سکونتگاه‌های شبه‌نظامی با شواهدی از آبیاری، تلاش‌هایی برای آبیاری در چندین مکان در صحرای یهودا، به ویژه قمران، جایی که طومارهای دریای مرده پیدا شده

است، و در نزدیکی عین گدی، سه مکان در دره عکا، و مکانی در جنوب‌تر به نام متساد گوزال، داریم. بنابراین، اگرچه متن کتاب مقدس در تواریخ به وضوح می‌گوید بیابان یهودا، در میدبار، که به شرق اورشلیم اشاره دارد بسیاری از محققان سکونتگاه‌های نقب یا ارتفاعات نقب را در اینجا به جای بیابان یهودا دیده‌اند، که باز هم یک اشتباه است. سپس می‌گوید "...: و نام او"، به معنای واقعی کلمه نام او، که فرض می‌کنیم می‌توانیم آن را شهرت، دانش نام او ترجمه کنیم، "...حتی تا مرز مصر گسترش یافت، زیرا او بسیار قوی شد." من معتقدم که این نقل قول از وقایع‌نگار به مکان ما در کونتیه اجروود اشاره دارد که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم.

و این همان قلعه بسیار دورافتاده در شرق سینا است که، به یاد داشته باشید، هم سفال‌های اسرائیلی و هم سفال‌های یهودی در آن وجود دارد. و ممکن است اینجا در مرز مصر، اشغال مشترکی وجود داشته باشد. و این، باز هم، یک درک باستان‌شناسی از این نقل قول است که می‌گوید نام عزیا تا مرزهای مصر گسترش یافته است.

او در مرز شناخته شده بود. بنابراین اکثر محققان بر این باورند که کونتیه آجرود یک مکان ساده و صرفاً مذهبی بوده که مردم در واقع به عنوان زائر به آنجا سفر می‌کردند، تا به دلیلی زیارت کنند، به دلیل این سنگ نوشته‌ها یا دعاهایی که روی کوزه‌های نگهداری داخل دروازه نوشته شده است. من معتقدم که این کاملاً اشتباه است.

من معتقدم که این در واقع یک منطقه مرزی، یک پست تجاری و یک ایستگاه بین راهی در امتداد مسیرهای کاروان بین حجاج و مدیترانه بوده است. این یک مکان زیارتی مذهبی نبوده است. بنابراین، عنوان گزارش نهایی را اینجا می‌بینید.

چی می‌گه؟ یه مکان مذهبی مربوط به عصر آهن دوم در مرز سینای یهودیه، که به نظرم اشتباهه. اینجا مشخصاً یه مکان مرزی ژئوپلیتیکی بوده. اینجا هیچ دلیلی وجود نداره که بخوای زیارت کنی و اینجا عبادت کنی.

فقط چند سرباز بودند که روی کوزه‌های انبار دعا می‌نوشتند یا حکاکی می‌کردند. همین. باشه، اورشلیم

عزیا همچنین در اورشلیم کارهای ساختمانی انجام داد. او برج‌هایی در اورشلیم ساخت. می‌گدالیم در کنار اورشلیم.

در دروازه گوشه، الشعار حپینه. و در دروازه دره و در زاویه، میتسوا، و آنها را مستحکم کرد. بنابراین او اورشلیم را مستحکم کرد و احتمالاً بازسازی دیواری را که در زمان سلطنت پدرش فرو ریخته بود، به پایان رساند.

در آنجا نیز، باستان‌شناسی به ما کمک کرده و سرنخ‌هایی به ما داده است. چارلز وارن، کاتلین کنیون و در نهایت ایلات مزار، یک برج را کاوش کردند. هر یک از آنها بخشی از آن را کاوش کردند.

یک دروازه سلطنتی در امتداد دیوار شیب‌دار اوفل، اینجا بین شهر داوود و کوه معبد. و محل دروازه دره و دروازه گوشه نامشخص است. و ممکن است دوباره نشان‌دهنده گسترش دیوار قبلی به سمت تپه غربی باشد. یا ممکن است بخشی از استحکامات اولیه اطراف شهر داوود باشد.

ما در حال حاضر به سادگی نمی‌دانیم. امیدواریم که در آینده این موضوع روشن شود. اما به نظر می‌رسد. دروازه گوشه، یا ببخشید، تنها دروازه اینجا در امتداد اوفل، کار عزیا باشد.

تصویر دیگری از آن وجود دارد. این از نقاشی‌های چارلز وارن است و سپس با کار ایلات مزار تکمیل شده است. و این هم برداشت یک هنرمند از آن دروازه در امتداد گوشه او فل که به سمت کوه معبد می‌رود.

باز هم، این اثر به احتمال زیاد اثر عزیا است. در جنوب اورشلیم، محل رامات راحیل را داریم. این مکان دوباره در زمان‌های مختلف توسط بنیامین مزار و سپس توسط آهارونی، کاوش‌های گسترده‌تر و سپس اخیراً توسط لیپشیتز و همکارانش کاوش شده است.

و همچنین اشاره شده است که عزیا در اواخر سلطنت خود، به دلیل گناه تلاش برای تقدیم بخور در معبد به نوعی بیماری پوستی مبتلا شد. و بنابراین، او باید قرنطینه می‌شد. او باید جدا می‌شد زیرا چیزی شبیه جذام داشت، احتمالاً چیزی متفاوت اما با شرایطی مشابه.

بنابراین، آنها برای او خانه‌ای جداگانه ساختند. عنوان آن به معنای واقعی کلمه «خانه آزادی» است، که احتمالاً باز هم یک حسن تعبیر است، در واقع برعکس. و بنابراین او در کاخ نبود.

او باید در جای دیگری اسکان داده می‌شد. و رامات راحیل مکان ایده‌آلی می‌بود، که کاخی یهودی بین بیت‌لحم و اورشلیم است. و با چشم‌اندازهای زیبا به سمت غرب، قسمت‌های بالایی دره رفائیم، و نسیم دلپذیری از ساحل بالای آن دره به مشام می‌رسد.

البته، منظره‌ای زیبا از غرب یا شرق بر فراز بیابان یهودیه به درون شکاف نیز وجود دارد. بنابراین، این مکان به عنوان بیت حاکم شناسایی شده است که به نظر من درست است، یعنی خانه تاکستان. باز هم، عزیا مرد زمین بود، بنابراین ترانس‌بندی گسترده‌ای در اطراف رامات راحیل وجود داشت که می‌توانست با دستان سلطنتی برای املاک سلطنتی اطراف این مکان انجام شده باشد.

و باز هم، خیلی زود در دوره آموزشی‌مان، درباره سنگ قبر عزیا که در سال ۱۹۳۱ دوباره کشف و منتشر شد صحبت کردیم، که دوباره نشان می‌دهد مقبره او، که دوباره جدا از سایر پادشاهان دفن شده بود، باید در زمانی در تغییر دوره، قرن اول پیش از میلاد، قرن اول میلادی، منتقل و دوباره دفن می‌شد. بنابراین نتیجه‌گیری‌های ما چنین است. فراوانی شواهد از منابع مکتوب و باستان‌شناسی، زمینه ژئوپلیتیکی قرن هشتم را برای روایت تواریخ از عزیا تأیید می‌کند.

اشاره تواریخ به فلسطینیان، آمونیان، ادومیان و به ویژه متونی‌ها، همگی منعکس‌کننده‌ی حکومت‌های مستند قرن هشتم هستند. به همین ترتیب، اشارات تواریخ به مکان‌هایی مانند گربال، ایلات، گات، اشدود و یاونه لزوماً در دوره‌ی پارسی متأخر یا هلنیستی تأیید نشده‌اند. بنابراین، کسی که این را خلق کرده باید اطلاعات زیادی در مورد توپوگرافی قرن هشتم داشته باشد تا بتواند آن را به درستی بنویسد.

تشدید و گسترش سریع سکونتگاه‌های یهودی در مناطق کوهستانی، شفلای غربی، بیابان یهودا، نقب و ایلات در طول قرن هشتم میلادی رخ می‌دهد، نه فقط در دوران سلطنت حزقیا. شواهد تخریب دروازه شش اتاقه سلیمان در اشدود و سکونتگاه یهودی در تل اسفی، و همچنین سایر مکان‌ها در دشت ساحلی، شواهدی برای دوم تواریخ ۲۶ ارائه می‌دهند. گسترش مداوم اورشلیم به سمت شمال و غرب که تپه غربی را در بر می‌گیرد و شواهدی از دیوارها و دروازه‌هایی که ممکن است نمایانگر موارد ذکر شده در دوم تواریخ ۲۶:۹ باشند، بار دیگر بر تاریخی بودن متن گواهی می‌دهند.

مانورهای ژئوپلیتیکی مشترک با پادشاهی اسرائیل در کونتیه اجرود یا هوروات تیمان، به همین نام، در امتداد مرز مصر، و شواهدی از نفوذ یهودیت در تل جلول، در فلات اردن مرکزی، بار دیگر روایت تواریخ را تأیید می‌کنند. در نتیجه، اساساً هیچ مبنایی برای این دیدگاه وجود ندارد که وقایع‌نگار این روایت را با استفاده از یک

محیط یا الگوی اواخر دوره پارسی یا هلنیستی ابداع کرده باشد. در عوض، تواریخ به وضوح به منابع بایگانی دوره سلطنت دسترسی داشته اما به صورت گزینشی از آنها برای نوشتن تواریخ یهودا استفاده کرده است.

و در آخر باید اشاره کنم که اسرائیل فینکلشتاین در مقاله خود که علیه تواریخی بودن این مکان بحث می‌کند، از نام میونی‌ها استفاده نمی‌کند، زیرا او از آن استفاده نمی‌کند زیرا این کار اشتباه او را ثابت می‌کند. هیچ راهی وجود ندارد که کسی در آن زمان از میونی‌ها اطلاع داشته باشد، که فقط از کتیبه‌های تیگلات-پیلسر در قرن هشتم شناخته شده‌اند. بنابراین، به اعتقاد من، همین امر به تنهایی تواریخی بودن این متن و همچنین باستان‌شناسی آن را نشان می‌دهد.

متشکرم.

من دکتر جفری هادون هستم در تدریسش در مورد باستان‌شناسی کتاب مقدس. این جلسه ۲۱ است. یک باستان‌شناس به سلطنت عزیا نگاه می‌کند.